

احزاب سیاسی، هویت و همبستگی ملی در ایران

علی‌اشرف نظری، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران و مدیر بخش سیاست داخلی شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی

۵ دی ماه ۱۳۹۴

شماره مسلسل: ۴۴۰۰۱۶۰

شماره شابک: ۲۴۲۳-۵۲۸۵

گوناگون در کنار یکدیگر شوند. ثانیاً، در جامعه پرتنوع ما که در آن هویت‌های گوناگونی حضور و بروز دارد، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های همیشگی علاقمندان به حوزه هویت ملی این بوده است که از طریق چه سازوکارهایی می‌توان احساس همدلی و تعلق جمعی را تقویت کرد. همواره این پرسش‌ها مطرح‌شده که، آیا احزاب سیاسی در این زمینه عامل تشمت و تفرقه‌اند یا انسجام و همبستگی ملی؟ چگونه می‌توان زمینه‌های فکری- ساختاری لازم را برای گذار از خاص‌گرایی‌های انشقاق‌آفرین به جمع‌گرایی‌های تعلق‌آفرین فراهم کرد؟ ثالثاً تنوع اجتماعی، تکثر ساختارها و ضرورت‌های محیطی، چنان عرصه سیاسی را دگرگون کرده‌است که حضور سازمان‌هایی نظیر احزاب به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده‌است. رابعاً، با توجه به اینکه برگزاری انتخابات نهادینه در کشور مستلزم کنش نهادینه احزاب و رقابت ایدئولوژیک آنهاست، ضرورت‌دارد در قالب یک گفتمان ملی و هویت‌بخش، فعالیت احزاب مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین، پرسش‌های اصلی بحث حاضر چنین است: نقش احزاب سیاسی در تحکیم و یا تضعیف مبانی و مولفه‌های هویت ملی چیست؟ آیا احزاب سیاسی می‌توانند دارای کارکردهای هویتی باشند؟ آیا احزاب سیاسی تجلی تنازع نفع‌طلبانه برای دستیابی به اهداف خودخواهانه‌اند یا می‌توان آنها را به‌عنوان نهادهای هویت‌ساز و همبستگی‌بخش قلمداد کرد؟ در سنخ‌شناسی احزاب سیاسی، کدام سنخ از احزاب دارای ظرفیت‌های بیشتری در راستای تقویت مبانی هویت ملی هستند؟ آسیب‌های احتمالی نظام حزبی در رابطه با هویت ملی کدام‌اند؟ موضع‌گیری احزاب سیاسی موجود در ایران در رابطه با مقوله هویت ملی به چه صورت است؟ نقش آنها در همبستگی و احساس تعلق ملی در جامعه ایران چگونه است؟

فرض اصلی نویسنده مبتنی بر این ایده است که «احزاب سیاسی نهادینه شده و درون سیستمی، به واسطه کارکردهایی که در تجمیع علایق و منافع مشترک، حفظ حقوق شهروندان و مشارکت آنها دارا هستند، می‌توانند نقش مؤثری در تحکیم مبانی و مولفه‌های هویت ملی ایفا نمایند». منظور از احزاب

احزاب سیاسی اصلی‌ترین کانون تجمیع خواسته‌ها و علایق گوناگون تلقی می‌شوند که به واسطه حضور آنها، زمینه‌های ساختاری و عینی لازم برای تأثیرگذاری متقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی بر یکدیگر و بر ساختارهای سیاسی فراهم می‌شود. یکی از مهم‌ترین مسائلی که پیش‌روی تحلیل‌گران سیاسی می‌باشد، چگونگی فراهم‌آوردن بسترهای نهادینه و قانونمند جهت مشارکت مدنی- سیاسی افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی است. در این میان احزاب سیاسی اصلی‌ترین کانون تجمیع خواسته‌ها و علایق گوناگون تلقی می‌شوند که به واسطه حضور آنها، زمینه‌های ساختاری و عینی لازم برای تأثیرگذاری متقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی بر یکدیگر و بر ساختارهای سیاسی فراهم می‌شود. صرف‌نظر از بحث رایجی که در ادبیات جاری پیرامون نقش احزاب در روند مشارکت سیاسی همواره مطرح بوده است، یکی از عمده‌ترین مسائلی که در این رابطه کمتر مورد توجه قرار گرفته است نقش احزاب سیاسی در رابطه با هویت ملی و احساس تعلق جمعی می‌باشد.

ضرورت پرداختن به بررسی نقش احزاب سیاسی در رابطه با مبانی همبستگی و هویت ملی از آن جایی بیش از پیش احساس می‌شود که اولاً، احزاب، سازمان‌یافته‌ترین مجاری مشارکت اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شوند که با طرح هویت‌مدنی و فراگذشتن از هویت‌های خاص‌گرای قومی، زبانی، مذهبی می‌توانند زمینه‌ساز همکاری نیروهای اجتماعی

و محوری در این چارچوب، شکل‌گیری دولت مدرن و به تبع آن، مفهوم هویت ملی بود که خصیصه جمعی یا تعلق اجتماعی افراد متعلق به یک ملت را مشخص می‌نمود (ر.ک: هلد، ۱۳۸۶: ۵۷-۳۶؛ پوجی، ۱۳۸۴: ۶۸-۳۹).

از دیدگاه سیاسی، می‌توان به مؤلفه‌هایی نظیر شکل‌گیری گروه‌بندی‌های اجتماعی پیرامون شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی، حضور فعال نیروهای اجتماعی در ساختار قدرت، تثبیت و تقویت فرایندهای مشارکت نهادینه حزبی، عدول از شخص‌گرایی و گرایش به سازمان‌یافتگی سیاسی، تنظیم و تبیین روابط حکومت‌گران و حکومت‌شوندگان، تمکین و پذیرش هویت احزاب از سوی رهبران سیاسی، گسترش مشارکت سیاسی، توزیع و بازتوزیع قدرت در جامعه، بسط آزادی‌های مدنی و نهادینه شدن رقابت سیاسی اشاره کرد.

از موضع عوامل اجتماعی، گسترش احزاب را باید در چارچوب عواملی نظیر نیاز حکومت برای ایجاد پیوند با مردم، درک وجود تعارضات در جامعه و ضرورت چیره‌شدن بر آنها، توسعه جامعه مدنی، مشارکت‌پذیری جمعی شهروندان، تحول در وفاداری‌های سیاسی و باور یافتن به مقوله شهروندی، گسترش حق رأی، توسعه پارلمان‌تاریسم، بروز رقابت‌های ایدئولوژیک و تنوع ایدئولوژی‌های سیاسی، پیدایش برخی تشکلهای مثل اتحادیه‌ها و اصناف و باور به این امر بود که وحدت‌یافتن و ایجاد یک سازمان بزرگ می‌تواند موجب دستیابی به نتایج مثبت‌تری شود (بلاندل، ۱۳۷۸: ۱۷۵؛ نوذری، ۱۳۸۱: ۶۲-۵۹؛ بشیریه (الف)، ۱۳۷۸: ۹۲-۹۱).

از چشم‌انداز فرهنگی، ظهور احزاب سیاسی معلول محوریت‌یافتن کنش فعالانه انسانی، مرکزیت یافتن خرد سیاسی، تثبیت فرهنگ مشارکت اجتماعی، گسترش اعتماد و پیش‌بینی‌پذیری سیاسی، تسهیل زمینه‌های آگاهی‌یابی سیاسی، محوریت‌یافتن فرهنگ رقابت به جای ستیزش و تعارض، عمومی شدن آموزش سیاسی، گسترش وسایل ارتباطی و گسترش حق‌رأی عمومی بود.

نهادینه، سازمان‌های سیاسی نوینی هستند که پس از درهم شکستن چارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی شکل گرفتند و توانستند از طریق یک سازمان کارآمد و تعداد بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های با ثبات و نهادینه، به شکل جنبش وحدت‌یافته ملی در آیند و هرچه بیشتر به جلب مشارکت و حمایت عموم مردم روی آورند. احزاب درون سیستمی، احزابی هستند که با پذیرش هنجارها و قواعد رسمی و غیررسمی حاکم بر جامعه تلاش می‌نمایند به بازنمایی اهداف خود بپردازند (Mair, ۱۹۹۷: ۴۳).

اگر از موضع تعیین‌کنندگی^۱ و بررسی علل موجهه به بحث بنگریم، این فرضیه تقویت می‌شود؛ زیرا شکل‌گیری احزاب و نظام‌های حزبی برآمده از منازعات و رویارویی‌های هویتی نیروهای اجتماعی در زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. «سیمور مارتین لیپست» و «اشتین رکان»^۲ از همین موضع وارد بحث تحلیل گونه‌شناسانه نظام‌های حزبی شده و شکل‌گیری نظام‌های حزبی اروپای غربی را در کشاکش‌ها و رویارویی‌های هویتی تحلیل می‌نمایند. آنها در این راستا، چهار منازعه اصلی هویتی یعنی نزاع دولت- کلیسا، برخورد گروه ملی یا زبانی اکثریت و گروه‌های حاشیه‌ای در اقلیت، نزاع بورژوازی- پرولتاریا، و منازعه نخبگان روستایی و شهری را حول دو محور اصلی یعنی شکل‌گیری ساخت ملی و انقلاب صنعتی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

نقطه عزیمت و شکل‌گیری احزاب سیاسی را می‌بایست در منازعات هویتی جوامع اروپای غربی ردیابی کرد. عوامل و زمینه‌های هویتی مختلفی (تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) در تبیین علل شکل‌گیری احزاب سیاسی قابل بحث و بررسی است. از دیدگاه تاریخی، شکل‌گیری احزاب سیاسی معلول نوعی چرخش اساسی در بخش‌هایی از اروپای قرن شانزدهم بود که ضرورت ترسیم هویتی جدید از حوزه قدرت به عنوان رابطه‌ای متشکل و پیچیده در درون شبکه گسترده‌ای از روابط اجتماعی را مطرح می‌نمود. مفهوم اساسی

1. Determination

2. S.M, Lipset and Stein Rokkan

جدول شماره ۱: عوامل و عناصر هویتی شکل‌گیری احزاب سیاسی

مؤلفه‌های تاریخی	مؤلفه‌های سیاسی	مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی
تحولات عصر مدرن	پیوندیابی حکومت و مردم	بروز تعارضات و شکاف‌های اجتماعی
ظهور هویت سیاسی جدید	عدول از شخص‌گرایی سیاسی	توسعه جامعه مدنی و نهادینه‌شدن رقابت سیاسی
فروپاشی نظم سیاسی قدیم	تثبیت نهادهای سیاسی	گسترش آگاهی‌های سیاسی و حق رأی
الگوهای جدید اعمال قدرت	توسعه پارلمانتاریسم	محوریت مشارکت شهروندان
ظهور دولت - ملت	شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سندیکاها	بروز رقابت‌های ایدئولوژیک
محوریت یافتن ایده حاکمیت ملی	محوریت یافتن احزاب سیاسی و گروه‌های مدنی	گسترش آزادی‌های عمومی و حقوق فردی

مشارکت سیاسی، جنبش وحدت یافته ملی هرچه بیشتر به توده‌ها روی می‌آورد. در مرحله نهایی، که از آن به نهادمندی تعبیر می‌شود، الگوها و رویه‌های موجود تثبیت می‌شود که به واسطه آن شکل نظام حزبی (تک‌حزبی، دوحزبی یا چندحزبی) نیز روشن می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۶۰۶-۵۹۷).

گسترش حق رأی توده‌های شهروندان را به‌نحو جدی وارد عرصه سیاسی کرد و احزاب سیاسی با القای گونه‌های خاصی از هویت سیاسی، شهروندان جدید را تجهیز و بسیج کردند. این هویت سیاسی جدید به‌عنوان نیرویی برای ایجاد تعهد یا آن چه که اشتین رکان و سیمور مارتین لیپست «تثبیت نظام‌های حزبی» می‌گویند، عمل نمود (Lipset, ۱۹۹۶: ۳۶). در این راستا، «ماکس وبر» در سخنرانی خود در دانشگاه مونیخ، مسئله‌ای را تحت عنوان «سیاست به‌عنوان حرفه»^۳ مطرح کرد که مبین تفاوت میان سازمان‌های سیاسی پیشین با احزاب سیاسی جدید بود:

«بسیاری از اشکال مدرن سازمان‌های حزبی در تمایزی روشن با شکل ساده‌ای است که در آن حلقه‌ای از افراد برجسته به‌خصوص اعضای پارلمان قدرت و نفوذ داشتند. این اشکال مدرن زائیده دموکراسی، حق رأی عمومی، ضرورت سازماندهی و جلب حمایت توده‌ها و توسعه وحدت نظر جمعی به منتهی درجه ممکن هستند» (Mair: ۳۳-۳۴).

گونه شناسی نظام‌های حزبی

از موضع هویتی می‌توان از دو گونه کلی احزاب سخن گفت: الف. احزاب درون سیستمی، ب. احزاب ضد سیستمی.^۴ الف. احزاب درون سیستمی، احزابی هستند که با پذیرش هنجارها و قواعد رسمی و غیر رسمی حاکم بر جامعه تلاش می‌نمایند به بازنمایی اهداف خود بپردازند. در درون احزاب درون سیستمی، سه نوع ساختار حزبی را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود:

به طور کلی، می‌توان فراگرد تحول حزبی را در رابطه با مقوله هویت در چهار مرحله مورد توجه قرار داد: مرحله جناح‌گرایی، گرایش دوقطبی، گسترش و نهادمندی. در مرحله جناح‌گرایی، افراد و گروه‌ها به‌رغم درهم شکستن چارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی هنوز نتوانسته‌اند سازمان‌های سیاسی نوین را تحول بخشند. سیاست جامعه را چند فرد سرشناس تعیین می‌کنند که هر یک از طریق تعداد بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های ضعیف و گذرا با دیگری به رقابت می‌پردازند. این گروه‌بندی‌ها چندان دوامی ندارد و از هرگونه ساختار نهادینه بی‌بهره‌اند و بیشتر منعکس‌کننده بلندپروازی‌های فردی‌اند. در این معنا، احزاب درواقع، همان جناح‌هایی هستند که نردبان دستیابی به قدرت اجرایی را فراهم می‌سازند، نردبان‌هایی که پیوسته به‌گونه‌ای فرصت‌طلبانه جابه‌جا می‌شوند. در مرحله دوم، به‌واسطه تکامل نظام سیاسی، گرایش به دوقطبی شدن بروز می‌نماید. در این مرحله سیاست کشور، دایره بسته جناح‌گرایی را پشت سر می‌گذارد، مشارکت سیاسی گسترش می‌یابد، نیروهای اجتماعی جدید به صحنه سیاست گام می‌گذارند و احزاب سیاسی از طریق پیوند سازمانی جناح‌های سیاسی با نیروهای اجتماعی تشکل می‌یابند. در مرحله سوم یا گسترش، یک حزب نیرومند برای توده‌های مردم جاذبه دارد و از طریق یک سازمان کارآمد، توده‌ها به حزب پیوند می‌خورند. در این شرایط، جناح‌ها ائتلاف می‌کنند و از رهگذر گسترش ابعاد

3. politics as vocation
4. Anti-System Parties

ریشه واژه «ضدسیستم» به اندیشه‌های سارتوری در تحلیل نظام‌های حزبی در دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ بر می‌گردد که عمدتاً در اشاره به احزاب توتالیتر به کار گرفته شد. «هانس دالدر»^۷ از چنین احزاب به احزاب «مشارکت‌کننده در تخریب» یاد می‌کند که موجب اضمحلال قواعد و هنجارهای سیاسی در جامعه می‌شوند. «خوان لینز»^۸ در توصیف آنها از تعبیر «اپوزیسیون غیر وفادار»^۹ بهره می‌گیرد و «ویلفرید دیواچر»^{۱۰}، از مفهوم «احزاب ضد ساختار»^{۱۱} استفاده می‌کند (Sartori, ۱۹۹۷: ۲۶-۲۷; Daalder, ۱۹۸۷: ۲۸۵-۲۸۸).

احزاب ضدسیستم حاضر به پذیرش قواعد نظم سیاسی نیستند و مرزبندی ایدئولوژیک و متمایزی را از بقیه احزاب فعال در عرصه سیاسی به نمایش می‌گذارند. آنها به عنوان احزابی غیردموکراتیک و دارای رفتارهای افراطی، از ابزارهای غیرقانونی و خشونت‌طلبانه برای رسیدن به مقصود بهره می‌گیرند و حتی قواعد بازی دموکراتیک را برای تخریب خود دموکراسی به کار می‌گیرند. از پیامدهای حضور این احزاب می‌توان به ایجاد فضای فاصله میان احزاب، از بین رفتن ظرفیت‌های همکاری و ائتلاف، چندقطبی شدن^{۱۲} جامعه، مشروعیت‌زدایی از ارزش‌های سیاسی، رشد گرایش‌های گریز از مرکز^{۱۳} و بروز تفرقه‌گرایی هویتی است.

جدول شماره ۲: احزاب ضدسیستم و پیامدهای هویتی حضور آنها

پیامدها	مسائل
کاربست ابزارهای غیرقانونی و خشونت‌طلبانه	موضع‌گیری آشتی‌ناپذیر و رفتارهای افراطی
حزب به عنوان پوششی برای ایجاد ائتلاف میان گروه‌ها و جناح‌های همسو	نگاه ابزاری به فعالیت‌های حزبی
بروز عدم تعادل و ناهمگونی اجتماعی	ایجاد تمایز آشتی‌ناپذیر هویتی با دیگر احزاب
چند قطبی شدن جامعه	پایین بودن ظرفیت ائتلاف و سازش‌پذیری
رشد گرایش‌های تفرقه‌گرایانه	مشروعیت‌زدایی از ارزش‌ها و هنجارها

7. Hans Daalder
8. Juan Linz
9. Disloyal Opposition
10. Wilfried Dewachter
11. Anti- Structure Parties
12. Multi-Polarity
13. Centrifugally

۱. احزاب انحصارطلب: که به سه شکل نظام تک‌حزبی (فاشیستی و نازیستی)، احزاب کادر^{۱۴} (با عضویت محدود و وابسته به پایگاه طبقاتی خاص)، و احزاب نخبه‌گرا تقسیم می‌شوند.

۲. احزاب ادغام‌گرا یا فراگیر: که اغلب به شکل احزاب توده‌گرا یا پوپولیستی ظهور نموده و در چارچوبی پارادوکسیکال به واسطه فراهم نمودن زمینه برای درک اهمیت سازمان‌یافتگی سیاسی مردم در برابر حکومت، پیش‌شرط دموکراسی قلمداد می‌شوند. این دسته احزاب با بسبب عیایق جدید در سیاست، ایجاد ارتباطات مبتنی بر همبستگی و ائتلاف عمومی، تلاش برای جلب آراء عمومی، شناور و ژله‌ای بودن مفاهیم و اهداف‌شان بیشتر در نظام‌های شبه‌دموکراتیک سر بر می‌آورند. حزب در این قالب، به عنوان پوششی برای ایجاد ائتلاف میان گروه‌ها و جناح‌های همسو با حفظ رقابت، منازعه و همکاری میان آنها عمل می‌نماید.

۳. احزاب کثرت‌گرا، که با تأکید بر رقابت، پذیرش تنوع و تکرر هویتی در جامعه، و تلاش برای ایجاد شرایط سازمانی برای تسهیل تغییرات مطابق تقاضاهای عمومی، بیشتر در جوامع پسا صنعتی ظهور می‌نمایند (Mair, ۱۹۹۷: ۴۳).

ب. احزابی که دارای گرایش‌های نسبتاً رادیکالی در موضع‌گیری و اقدام هستند، احزاب ضد سیستم قلمداد می‌شوند. این دسته احزاب دارای گرایش‌های رادیکال و غیرهمگرایانه در افکار و کنش‌های سیاسی خود هستند. در فرایند ساختاری احزاب ضد سیستم ممکن است ارائه چارچوبی فراگیر از اهداف و سیاست‌های حزبی در پرتو منافع و علایق مرتبط با هویت ملی مورد توجه قرار نگیرد و شاهد آن باشیم که اقدامات و فعالیت‌های آنها زنگ خطری را برای همبستگی ملی به صدا در آورد. زیرا این احزاب دارای اهداف و خصیصه‌های ایدئولوژیک، ساختارهای ارتباطی و نگرش‌های خاصی هستند که دارای فاصله‌ای نسبی با اهداف نظام سیاسی و جامعه ملی می‌باشند.

5. Cadre Parties
6. Catch-all-Party

فراگرد تحول حزبی در ایران: بن‌بست جناح‌گرایی

حزب سیاسی را می‌توان سازمانی منضبط از کنش‌گران سیاسی جامعه دانست که دارای سازمان، تشکیلات، اهداف، برنامه‌ها و آرمان‌های معینی بوده و هدف آنها دستیابی به قدرت از طریق جلب پشتیبانی مردم و رقابت با گروه یا گروه‌های دیگر است که باور متعارض دارند تا از این طریق به برخی از امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا نیل به برخی منافع شخصی یا هر دو دست یابند. بر این اساس، احزاب، «سازمان‌ها، گروه‌هایی بنیان‌یافته، منظم و مرتب هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون طبقات، واحدهای محلی، دسته‌های نژادی، جمعاعاتی (دارای منافع) را بیان می‌کنند و خود هم به‌درستی وسیله عمل سیاسی آنها می‌باشند» (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۲۶).

آنتونی گیدنز، حزب را به عنوان سازمانی تعریف می‌کند که هدفش دستیابی به سلطه مشروع بر حکومت از طریق فرایندهای انتخاباتی است و چنان‌چه این فرصت به سازمان سیاسی داده نشود، تبدیل به جنبش سیاسی می‌شود (اخوان منفرد، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۸). در تعبیر نهایی، می‌توان حزب را اجتماعی از شهروندان و سازمانی برای بازنمایی اهداف و علایق نیروهای اجتماعی-سیاسی مختلف دانست که از طریق آن برنامه‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی مطرح می‌گردد، کاندیداهایی برای تصدی قدرت دولتی پیشنهاد می‌شود، و درصدد برمی‌آید با بهره‌گیری از همه توانایی‌ها به‌ویژه ابزارهای قانونی به قدرت سیاسی دست یابد.

جناح Faction مجموع گروه یا گروه‌هایی که با اهداف و دیدگاه‌های مشترک در کوتاه مدت و یا بلند مدت به منظور رقابت و کسب قدرت سیاسی، در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می‌آیند، بدون این که دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشند. جناح را بخشی از یک واحد یا جریان سیاسی دانسته‌اند، لذا برای نمونه به جناح حکومت، جناح حزب، جناح راست و چپ تعبیر می‌شود. جناح تشکیلی است که لزوماً مداومت ندارد و بنا بر ضرورت و به مناسبت‌هایی (انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری و...)

تشکیل می‌شود. پس از انقلاب فرانسه و تشکیل مجمع ملی فرانسه، برای فهم اندیشه‌های دو جریان رقیب و تقسیم بندی آنها و تشخیص تمایزات فکری آنها، نمایندگان تندرو و رادیکال که خواهان تغییر وضع موجود بودند در سمت چپ مجلس قرار گرفتند و به آنها جریان چپ، چپی‌ها و یا سوسیال دموکرات اطلاق شده و نمایندگان محافظه‌کار که خواهان حفظ وضع موجود بودند در سمت راست مجلس قرار گرفتند و به آنها جریان راست یا راستی‌ها یا لیبرال دموکرات‌ها (حفظ انقلاب فرانسه) اطلاق شد. این تقسیم بندی دو گانه معمولاً به جناح حاکم و جناح رقیب اطلاق می‌شود. بر این اساس جناح برخلاف حزب:

۱. دارای شعب مختلف در سراسر کشور نیست.
 ۲. دارای شخصیت حقوقی نیستند.
 ۳. از نظر قانونی در جایی ثبت نشده‌اند و عموماً نمی‌خواهند رسمیت حقوقی و قانونی پیدا کنند.
 ۴. به سرعت یا به تدریج می‌توانند به مرور زمان، مواضع خود را تغییر دهند و شناسایی خود را دچار مشکل کنند.
 ۵. عدم نهادینگی (ر.ک: مرتجی، ۱۳۷۷؛ و برزین، ۱۳۷۷).
- هویت، شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و نحوه شناخت فرد از جهان است که به صورت شکلی از آگاهی متبلور می‌شود و در جامعه نوعی انسجام و همبستگی ایجاد می‌کند. این مکانیزم زمانی عمل می‌کند که عوامل هویت ساز فرهنگی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی در تقابل با هم نباشند و بدون تعارضی بنیادین بتوانند گفتمان مسلطی را به وجود آورند (Norval, ۲۰۰۳: ۲۷۵). در واقع، هویت و خودآگاهی ملی مسئله‌ای است که ما را با مفاهیمی نظیر هستی و موجودیت جمعی، احساس تعلق و پیوند جمعی و مهم‌تر از همه اصالت و اعتبار تاریخی هویت آشنا می‌سازد. فهم زمینه‌های هویتی و تأمل در زمینه‌های جامعه‌شناختی آن می‌تواند بسیاری از وجوه آگاهی سیاسی و ملی را ایجاد نماید. هویت ملی را می‌توان به معنای بازتعریف و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی دانست که میراث تمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با

الگو و عناصر فرهنگی آن امکان‌پذیر می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۲: ۳۰-۲۹).

از آنجایی که نوشتار حاضر، به بحث پیرامون کارکردهای هویتی احزاب سیاسی می‌پردازد، مجال پرداختن به تاریخ شکل‌گیری احزاب در ایران وجود ندارد و بیشتر به بررسی کارکردهای هویتی احزاب پرداخته می‌شود. می‌توان فراگرد تحول حزبی را از چشم‌انداز هویتی در جامعه ایران که متضمن عبور از چهار مرحله جناح‌گرایی، گرایش دوقطبی، گسترش و نهادمندی بود، بیشتر بازتابی از مرحله اول دانست. در واقع، به رغم تضعیف چارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی، هنوز سازمان‌های سیاسی نوینی نظیر احزاب به معنای واقعی کلمه در جامعه ما ظهور ننموده است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۶۰۶-۵۹۷).

به رغم شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جناح‌گرایی‌های سیاسی، کمتر شاهد شکل‌گیری ساختارهای نهادینه و باثباتی هستیم که بتواند ظرفیت‌هایی را برای رقابت نیروهای سیاسی، فراهم آورند. یکی از دلایل اصلی بروز این امر، کپی‌برداری ساختار احزاب کشورهای غربی و عدم توجه به ضرورت‌ها و بایسته‌های فضای سیاسی در ایران اسلامی است. کارگزاران و مجریان این دسته از احزاب با درکی سطحی از مسائله سیاسی کشورهای غربی، دچار این تصور موهوم می‌شوند که احزاب سیاسی باید در راستای منافع گروهی یا جناحی حرکت کنند و منافع کلان نظام را نادیده بگیرند.

بر این اساس، شکل‌گیری اغلب احزاب سیاسی در ایران، بیش از آنکه تابعی از شکافها و پیچیدگی‌های اجتماعی در جامعه باشد، بیشتر برآمده از شخصیت‌گرایی، چرخش‌های سیاسی (تحولات سیاسی)، مصلحت‌گرایی و جهت‌گیری جناح‌ها در مقابل یکدیگر است. در این چارچوب، انشعاب در این احزاب، و شکل‌گیری جناح‌های چپ، راست، و میانه‌رو برآمده از تضادهای سیاسی درونی و موضع‌گیری‌های متفاوت تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران آنها است. درواقع، این احزاب اغلب بدون داشتن برنامه‌ای مدون و مشخص، برنامه و خطمشی خود را به موازات دگرگونی‌های سیاسی و

اجتماعی تغییر داده و به ایدئولوژی سیاسی استواری پایبند نیستند. یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد:

«آن چه که در ایران تحقق یافته است، اغلب ساختار حزبی مصلحت‌گرایی است که برنامه و خطمشی خود را به اقتضای دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی تغییر داده و به نحو فرصت‌طلبانه ای خود را با شرایط زمان سازگار می‌سازد. چنین حزبی به مرام سیاسی خاصی پایبندی ندارد و سعی می‌کند که هدفهایش را با نیازهای جامعه در یک زمان به خصوص تطبیق دهد. این حزب برنامه جامع و درازمدتی ندارد و کوشش می‌کند که برای مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی راه‌حلهایی ارائه بدهد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۳۲).

به طور کلی جناح‌بندی‌های سیاسی در درون احزاب، مظهر یک جنبه اساسی سیاست در کشورهای جهان سوم، یعنی «روابط حامی- پیرو» است. روابط حامی- پیرو انعکاسی از وابستگی‌های متقابل است که میان قدرتمندان سیاسی و اقتصادی و کسانی که به آنها برای انجام برخی وظایف چشم‌دوخته‌اند، به وجود می‌آید. پیروان در عوض به حامیان خود خدمات مشخصی ارائه می‌دهند. به آنها وفادار هستند و از آنها حمایت سیاسی به عمل می‌آورند. روابط حامی- پیرو با تضعیف روابط افقی و تأکید بر ماهیت سلسله‌مراتبی و عمودی رابطه، موجب ایجاد نابرابری شدید و تفاوت بارز قدرت طرفین، عدم شفافیت، غیر رسمی بودن روابط و شکل‌گیری روابط دلالانه و واسطه‌گرایانه میان حامیان و پیروان می‌شود (اسمیت، ۱۳۷۸: ۶۸-۶۷).

به رغم زمینه‌های مساعد تحزب در دوران پس از انقلاب اسلامی، نظیر انتخابات ادواری، گسترش آگاهی‌های سیاسی، اراده نظام برای توجه به مطالبات عمومی، آموزش عمومی شهروندان، توسعه شهرنشینی و گسترش طبقه متوسط؛ ماهیت «شبه حزبی» برخی هیئت‌ها و جناح‌های سیاسی موجب شده است که آستانه تحمل و هم‌پذیری سیاسی پایین باشد؛ فرهنگ نقدگرایی و نقدپذیری نتواند جایگزین تخطئه، تهمت و افترازنی سیاسی شود؛ باور به تعهدات و منافع

ظرفیت‌هایی را برای رقابت ایدئولوژیک نیروهای سیاسی و در نتیجه اتحاد و ائتلاف ملی فراهم آورند. بر این اساس، شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران، بیش از آنکه تابعی از شکافها و پیچیدگی‌های اجتماعی در جامعه باشد، بیشتر برآمده از شخصیت‌گرایی، چرخش‌های سیاسی (تحولات سیاسی)، مصلحت‌گرایی و جهت‌گیری جناح‌ها در مقابل یکدیگر است. یافته اصلی نوشتار حاضر این است که به واسطه عدم شکل‌گیری کارکردهای صحیح نظام حزبی، فقدان درکی فراگیر از اهداف و منافع ملی، گسترش تفکر جناحی، محوریت‌یابی منفعت‌گرایی شخصی / گروهی، ایجاد قطب‌بندی‌های متصلب فکری - ایدئولوژیک، و تأکید بر وجود آشتی‌ناپذیر بازی سیاسی موجب شده است زمینه‌های تکوین نگاه هویت‌محور احزاب سیاسی در سطح ملی شایسته تأمل و واوکاوی بیش از پیش باشد.

در حالی که در شرایط فقدان نهادینه‌شدن احزاب، به رغم شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جناح‌گرایی‌های سیاسی، کمتر شاهد شکل‌گیری ساختارهای نهادینه و باثباتی هستیم که بتواند ظرفیت‌هایی را برای رقابت ایدئولوژیک نیروهای سیاسی و در نتیجه اتحاد و ائتلاف ملی فراهم آورند. بر این اساس، شکل‌گیری این دسته از احزاب سیاسی، بیش از آنکه تابعی از شکافها و پیچیدگی‌های اجتماعی در جامعه باشد، بیشتر برآمده از شخصیت‌گرایی، چرخش‌های سیاسی (تحولات سیاسی)، مصلحت‌گرایی و جهت‌گیری جناح‌ها در مقابل یکدیگر است. از این منظر می‌توان بیان داشت که به واسطه عدم شکل‌گیری کارکردهای صحیح نظام حزبی، به طریق اولی نمی‌توان ادعا نمود که توجه به کارکردهای هویتی نصب‌العین این دسته از احزاب و جناح‌های سیاسی قرار گرفته است.

در واقع به واسطه فقدان درکی فراگیر از اهداف و منافع ملی، گسترش تفکر جناحی، محوریت‌یابی منفعت‌گرایی شخصی / گروهی، ایجاد قطب‌بندی‌های متصلب فکری - ایدئولوژیک، و تأکید بر وجود آشتی‌ناپذیر بازی سیاسی موجب شده است زمینه‌های تکوین نگاه هویت‌محور احزاب سیاسی در سطح ملی در محاق قرار گیرد.

عمومی و جمعی نهادینه نشود و هویت ملی بر منافع متعارض هویت‌های منفرد تقدم یابد.

از این منظر می‌توان بیان داشت که به واسطه عدم شکل‌گیری کارکردهای صحیح نظام حزبی، به طریق اولی نمی‌توان ادعا نمود که توجه به کارکردهای هویتی نصب‌العین این دسته از احزاب و جناح‌های سیاسی قرار گرفته است. در واقع به واسطه فقدان درکی فراگیر از اهداف و منافع ملی، گسترش تفکر جناحی، محوریت‌یابی منفعت‌گرایی شخصی / گروهی، ایجاد قطب‌بندی‌های متصلب فکری - ایدئولوژیک، و تأکید بر وجود آشتی‌ناپذیر بازی سیاسی موجب شده است زمینه‌های تکوین نگاه هویت‌محور در سطح ملی در محاق قرار گیرد.

در مجموع، جناح‌گرایی سیاسی در درون احزاب بیش از آنکه بتواند به تحکیم و تثبیت هم‌پذیری سیاسی و هویت‌یابی جمعی یاری رساند، به واسطه اتکاء به نفی غیریت، حقیقت‌محوری ایدئولوژیک و آشتی‌ناپذیری سیاسی موجب از دست رفتن استعداد همبستگی جمعی و بروز تفرقه‌گرایی هویتی گردیده است. مسئله در این حالت زمانی حادث می‌شود که احزاب سیاسی رقابت‌های غیر سازشکارانه و مصالحه‌ناپذیری برای بهره‌برداری از هویت‌های قومی و محلی به راه اندازند. در این وضعیت، به واسطه مرکزیت یافتن ایده حذف غیر (دیگری)، تفسیرها و قرائت‌های خاص‌گرا از مفاد و مواد منشور ملی (قانون اساسی) ارائه می‌شود. این عارضه موجب می‌شود ظرفیت‌های ساختاری برای شکل‌گیری اجماع و ائتلاف در میان احزاب سیاسی پیدا نشود و یا اگر ائتلافی صورت گیرد، چندان پایدار و با ثبات نباشد. با توجه به همین امر، ضرورت مدیریت ائتلاف‌ها و فراگیر نمودن برنامه‌های حزبی برای تحت پوشش قرار دادن منافع ملی یکی از اولویت‌های عمده جامعه ما است.

نتیجه‌گیری

در شرایط فقدان نهادینه شدن احزاب، به رغم شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جناح‌گرایی‌های سیاسی در کشور، کمتر شاهد شکل‌گیری ساختارهای نهادینه و باثباتی هستیم که بتواند

-Capoccia, Giovanni (2009), Anti System Parties: A conceptual Reassessment. Journal of Theoretical Politics 14(1): 35-9

-Mair, Peter (1997). System Change: Approaches and Interpretations. Oxford: Clarendon Press

-Marshall, Gordon (1998). A Dictionary of Sociology. Oxford: Oxford University Press

-Norval, Aletra J (2003). The Politics of Ethnicity and Identity. In: Cambridge Dictionary of Sociology. Cambridge: Cambridge University Press.

-Robertson, D. (1976). A Theory of Party Competition, London: Wiley

-Sartori, Giovanni (1976). Parties and Party Systems. Cambridge: Cambridge University Press

-Sartori, Giovanni (1997). Comparative Constitutional Engineering. London: Macmillan

-Lipset, S.M (1996). What is Parties for? Journal of Democracy, 7(1):175-169

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

متون سیاستی منتشر شده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

منابع

- بدیع، برتران(۱۳۷۹). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس

- بلاندل، ژان(۱۳۷۸). حکومت مقایسه‌ای. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

- پوچی، جانفرانکو(۱۳۸۴). تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه‌شناختی. ترجمه بهزاد باشی. چاپ دوم. تهران: نشر آگه

- تبریزنیا، حسین(۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز نشر بین‌الملل

- نوزری، حسینعلی(۱۳۸۱). احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی. تهران: نشر گستره

- هانتینگتون، ساموئل(۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ دوم. تهران: نشر علم

- هلد، دیوید(۱۳۸۶). شکل‌گیری دولت مدرن. ترجمه عباس مخبر تهران: نشر آگه

- اخوان مفرد، حمیدرضا(۱۳۷۵). ساختار حکومت پادشاهی و عدم رشد احزاب سیاسی در ایران. فصلنامه راهبرد. ش ۱. تابستان: ۴۶-۱۵

- رحیمی، حسین(۱۳۷۸). نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره چهارم. تابستان: ۱۴۶-۱۲۷

- اسمیت، بی.سی(۱۳۷۸). احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال سیزدهم. ش نهم و دهم. خرداد و تیر ۱۳۷۸: ۶۹-۵۸

- ایوبی، حجت‌الله(۱۳۷۷). مشارکت سیاسی. در: مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات. تهران: نشر سفیر

- برزین، سعید (۱۳۷۷)، جناح بندی سیاسی در ایران. تهران: نشر مرکز.

- بشیریه، حسین(۱۳۷۸). احزاب سیاسی و ساختار اقشار اجتماعی در ایران از چشم‌انداز تحلیل گفتمانی. در: مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات. تهران: نشر سفیر

- رحیمی، حسین(۱۳۷۸). نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره چهارم. تابستان: ۱۴۶-۱۲۷

- مرتجی، حجت (۱۳۷۷)، جناح های سیاسی در ایران امروز، تهران: نقش نگار.